



## تحلیل و بررسی رشد فقرزدا در استان کرمانشاه (در بخش های مختلف اقتصادی)

محمدشریف کریمی

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

[s.karimi@razi.ac.ir](mailto:s.karimi@razi.ac.ir)

سهراب دل انگیزان

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

[sohrabelangizan@gmail.com](mailto:sohrabelangizan@gmail.com)

الهام حشمتی دایاری

کارشناس ارشد اقتصاد انرژی دانشگاه رازی

[el.heshmati@yahoo.com](mailto:el.heshmati@yahoo.com)

### چکیده

در این مطالعه حساسیت فقر نسبت به رشد اقتصادی در استان کرمانشاه مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌ها برای مناطق شهری و روستایی در سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی در نظر گرفته شده است. با توجه به آن که رشد اقتصادی از طریق دو اثر درآمدی و توزیعی فقر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کشش فقر به دو گروه کشش درآمدی و توزیعی تجزیه می‌شود. بدین منظور از منحنی لورنز و داده‌های هزینه - درآمد برای دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که طی دوره بررسی در بخش خدمات مناطق روستایی، میانگین درآمدهای مردم رشد مثبت داشته و اثر درآمدی فقر را کاهش داده است؛ اما در سایر بخش‌ها (کشاورزی و صنعت روستایی و کشاورزی، صنعت و خدمات شهری) رشد میانگین درآمدهای مردم منفی بوده و اثر درآمدی فقر را افزایش داده است. این در حالی است که در تمام این بخش‌ها اثر توزیعی خلاف جهت اثر درآمدی عمل کرده و به‌استثنای بخش صنعت در مناطق روستایی در سایر بخش‌ها توانسته است تمام آثار مخرب اثر درآمدی را خنثی کند. به‌علاوه در این بخش نیز با بهبود وضعیت توزیع درآمدها، کاهش درآمد ثروتمندان بیشتر از فقرا بوده است. به‌طور کلی جز در بخش خدمات مناطق روستایی در سایر بخش‌ها رشد اقتصادی فقرزدا نبوده است.

واژگان کلیدی: فقر، نابرابری، رشد اقتصادی، کشش فقر



## Pro-poor Growth in Kermanshah in Different Sectors of Economy

### Abstract:

In this study we analyzed growth elasticity of poverty in Kermanshah in rural and urban areas in the service, industry and agriculture sector . We tried to show how poverty changes in front of economic growth. However, economic growth influences poverty by income effect and distribution effect. So elasticity of poverty breaks up to income elasticity and distribution elasticity. We calculated them for Kermanshah. So the function of the curve Lorenz and household's budget information for a period of 2005-2014 is used. The result indicates that we had positive growth just in rural areas of the service sector. In other sectors income effect increased poverty while distribution effect decreased poverty and it could counteract income effect except in urban areas of the industry sector. While in this sector reduce the income of the rich more than the poor has been. We had pro-poor growth just in urban areas of the service sector.

**Keywords:** poverty, inequality, economic growth, elasticity of poverty

## مقدمه

در اواخر دهه ۱۹۹۰ وقتی که اقتصاددانان دریافتند شتاب بخشیدن به کاهش فقر نیازمند رشد سریع‌تر اقتصادی و نابرابری کم‌تر است، اصطلاح رشد فقرزدا باب شد. فقر از معضلات جامعه بشری و واقعیتی انکارناپذیر است، کاهش فقر همواره از مهم‌ترین اهداف توسعه اقتصادی بوده و هست که برای نیل به این هدف، رشد همه‌جانبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از اهداف کشورهای درحال توسعه تسریع رشد اقتصادی است؛ اما رشد اقتصادی پایدار منجر به کاهش فقر می‌شود (پروین، ۱۳۸۶). باین وجود بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران معتقدند که رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه قادر است فقر را کاهش دهد. در فرآیند رشد اقتصادی علاوه بر میانگین درآمدها، توزیع درآمد نیز ممکن است تغییر کند. آنچه برای ما مهم است این است که آیا رشد اقتصادی برای گروه‌های کم‌درآمد منافی را به همراه داشته است؟ برای پاسخ گفتن به این سؤال لازم است که اثرات رشد اقتصادی بر درآمد و نابرابری درآمدی تفکیک شوند، چون این دو مقوله از عوامل مهم و مؤثر در ایجاد رشد فقرزدا هستند.

گرچه رشد اقتصادی می‌تواند راهی مؤثر برای کاهش فقر در کشورهای درحال توسعه باشد، اما رشد برای فقر شرط لازم و کافی نیست. لازم نیست چون برخی از کشورها توانسته‌اند با وجود رکود اقتصادی با استفاده از سیاست‌های باز توزیع فقر را کاهش دهند و همین‌طور شرط کافی نیست چون حتی با وجود رشد اقتصادی مثبت نیز ممکن است منافع حاصل از آن به فقرا نرسد. بنابراین می‌توان گفت رابطه مستقیمی بین رشد اقتصادی و تغییرات فقر قابل تعریف نیست و لزوماً رشد اقتصادی کاهش فقر را به همراه نخواهد داشت. تأثیرپذیری فقر از سیاست‌گذاری‌های مختلف رشد اقتصادی با توجه به تأثیرات متفاوتی که بر روی توزیع درآمد خانوارها دارد یکسان نیست. از طرفی نابرابری درآمدی، سرعت تبدیل رشد اقتصادی به کاهش فقر را، تحت تأثیر قرار می‌دهد. در کشورهایی با نابرابری اولیه زیاد یا در کشورهایی که الگوی توزیعی رشد به نفع غیر فقراست، رشد در پایین آوردن سطوح فقر کارایی کمتری دارد (راولین، ۲۰۰۱).

سیاست‌های رشد اقتصادی در ۵ برنامه پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی کشور به جدیت دنبال شده است. متأسفانه نتایج عملی اجرای این برنامه‌ها در حوزه کاهش فقر امیدوارکننده نبوده است. تعداد افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴ فزاینده بوده است. و دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ با توجه به اجرای برنامه‌های خاص اقتصادی و ادعای کلیه سیاست‌های دولتی بر عدالت محوری و فقرزدایی مبتنی بوده است. این موضوع بسیار با اهمیت است زمانی که متوجه می‌شویم در طی این مهر و مومها میزان افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی استان کرمانشاه در طی این موضوع افزایش یافته است. با این توضیح بسیار با اهمیت است که فقرزدا بودن برآیند همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت در قالب یک مدل مورد بررسی و تجزیه قرار گیرد.

این‌که رشد اقتصادی چه قدر فقر را کاهش می‌دهد سؤال مهمی است که در این مطالعه بدان پرداخته شده است. علاوه بر آن تأثیر تغییرات میانگین درآمدها و توزیع درآمدی را بر فقر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین منظور ابتدا به مروری بر موضوع و تحقیقات انجام‌شده پرداخته، در قسمت سوم روش تحقیق ذکر و مدل معرفی می‌شود، در بخش چهارم نتایج کمی آزمون‌ها و در بخش پنجم نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادهای ارائه می‌شود.

## مبانی نظری

کاهش فقر یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌های دولت‌ها بوده است و از طرف دیگر تعقیب هدف رشد اقتصادی همواره مورد توجه سیاست‌گذاران است، به همین جهت مطالعات زیادی در کشورهای مختلف باهدف بررسی ارتباط رشد و فقر صورت گرفته است. دستیابی به کاهش فقر ممکن است به‌وسیله رشد اقتصادی یا به‌واسطه توزیع مجدد درآمدها دنبال شود، به همین دلیل در سیاست‌های دهه ۱۹۹۰ رشد به نفع فقرا در اولویت قرار گرفت (کاکوانی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). از عواملی که باعث تأثیر متفاوت رشد اقتصادی بر کاهش فقر می‌شود گستردگی نابرابری است، به‌عبارت‌دیگر کاهش فقر نیازمند در نظر

<sup>۱</sup> Ravallion<sup>۲</sup> Kakwani, Khandker and son



گرفتن گروه‌های فقیر در الگوی رشد است. از آنجاکه فقر به دو عامل رشد و توزیع بسیار وابسته است، سیاست‌های متفاوتی می‌تواند تعریف گردد.

از اوایل دهه ۷۰ میلادی به‌ویژه با شروع دهه ۸۰ با اجرای برنامه‌های اصلاح ساختاری، آزادسازی و خصوصی‌سازی در بسیاری از کشورهای جهان، توجه به آثار این سیاست‌ها بر فقر بیشتر مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از اندیشمندان بر این گمان بودند که در بلندمدت اصلاح ساختارهای اقتصادی به نفع گروه‌های کم‌درآمد خواهد بود؛ اما شدت آثار کوتاه‌مدت این سیاست‌ها بر فقر چنان گسترده بود که موجب شد برخی از کشورها مجدداً به سیاست‌های تثبیت اقتصادی رجعت کنند یا حداقل سرعت تعدیل ساختاری را کاهش دهند. در ایران نیز برای مبارزه با فقر در قالب برنامه‌های توسعه طرح ساماندهی اقتصادی، پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته است و چندین بار لایحه فقرزدایی تهیه و تنظیم شده است، ولی این کوشش نهایتاً به یک برنامه مدون و مؤثر عملیاتی منجر نشده است (خداداد کاشی، ۱۳۸۱).

با توجه به ضرورت مقابله با فقر، از دو جنبه نظری و عملی، بایست فقر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از جنبه نظری باید فقر و مؤلفه‌های آن به‌دقت تعریف و شناسایی گردند و از جنبه عملی باید بتوان میزان فقر و میزان تغییرات آن، در کشور یا جامعه مورد نظر اندازه‌گیری گردد. برای اندازه‌گیری فقر، شاخص‌های مختلفی به اقتصاد معرفی شده است و اقتصاددانان در مورد فرم تبعی آن مطالب زیادی نوشته‌اند و تعاریف متفاوتی ارائه داده‌اند که هر یک از آن‌ها علاوه بر این که جوانب خاصی از سیمای فقر در هر اقتصاد را نشان می‌دهد، کاربرد متفاوتی در سیاست‌گذاری‌ها خواهد داشت.

برای سنجش میزان فقر، تغییرات آن در اثر سیاست‌ها و مطالعه ارتباط آن با رشد نیازمند شاخصی برای اندازه‌گیری فقر هستیم که قادر باشد ویژگی یا ویژگی‌هایی از فقرا مانند تعدادشان را بیان کند؛ اما تعداد فقرا برای ترسیم شرایط واقعی خانوارهای فقیر به‌تنهایی کافی نیست و یکی از شاخص‌هایی که برای درک بهتر وضعیت فقر مورداستفاده قرار می‌گیرد، شاخص نسبت افراد فقیر یا شاخص نسبت سرشمار فقر است که به‌صورت نسبت تعداد افراد فقیر به تعداد کل افراد جامعه تعریف می‌شود. این شاخص نشان می‌دهد که چه نسبتی از افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند و مقدار عددی شاخص بین صفر و یک است. اگر  $Q$  تعداد افراد فقیر و  $n$  جمعیت کل افراد جامعه باشد، آنگاه شاخص نسبت افراد فقیر به‌صورت نسبت تعداد افراد فقیر به تعداد کل افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. می‌توان گفت شاخص نسبت افراد فقیر همان شاخص فوستر، گریر و توربک است زمانی که  $\alpha$  برابر صفر باشد (فوستر و همکاران<sup>۳</sup>، ۱۹۴۸).

فرم اصلی شاخص فوستر، گریر و توربک به شکل زیر است:

$$p_x = \int_0^z \left(\frac{z-x}{z}\right)^x f(x) dx, \quad x \geq 0 \quad (1)$$

اما شاخص سرشمار فقر تنها نشان‌دهنده نسبت افراد فقیر در جامعه است و شکاف فقر را نشان نمی‌دهد. در این راستا شاخص نسبت شکاف درآمدی مناسب خواهد بود. این شاخص نشان‌دهنده شدت یا عمق فقر است و معیار آن تفاوت درآمد فقرا با خط فقر است و به‌صورت نسبت میانگین شکاف درآمدی فقرا به خط فقر تعیین می‌شود. این شاخص همان تابع فوستر، گریر و توربک است، زمانی که  $\alpha$  یک باشد و نسبت به شاخص سرشمار فقر وزن بیشتری برای فقرا قائل است:

$$PG = \int_0^z \left(\frac{z-x}{z}\right) f(x) dx \quad (2)$$

اگر یک واحد درآمد از فقیرتر به فقیر انتقال یابد شاخص‌های نسبت افراد فقیر و شکاف درآمدی هیچ‌کدام تحت تأثیر قرار نخواهند گرفت (سن<sup>۴</sup>، ۱۹۸۱). لذا تابع مربع شکاف درآمدی فقر معرفی می‌گردد؛ که این شاخص تابع فوستر، گریر و توربک با توان دو است لذا نسبت به دو شاخص قبل به نابرابری درآمدی گروه‌های فقیر و جابه‌جایی درآمد بین فقرا حساس‌تر است و در تابع توزیع درآمد برای گروه‌های فقیر وزن بیشتری قائل است (فوستر و همکاران، ۱۹۴۸).

$$PG = \int_0^z \left(\frac{z-x}{z}\right)^2 f(x) dx \quad (3)$$

<sup>۳</sup> Foster, Greer and Thorbecke

<sup>۴</sup> Sen

شاخص وات نیز از شاخص‌های مناسب اندازه‌گیری فقر است، که توسط وات در سال ۱۹۶۸ تعریف شده است، این شاخص تابع لگاریتمی از نسبت خط فقر به درآمد است:

$$W = \int_0^H \log \frac{z}{x} \quad (4)$$

که در آن  $Z$  خط فقر،  $Q$  تعداد فقرا،  $n$  کل جامعه و  $X_i$  درآمد فرد  $i$  است. این شاخص برخلاف تابع فوستر گریر توربک که مقداری بین صفر و یک دارد، لزوماً کوچک‌تر از یک نیست.

از مهم‌ترین روش‌ها برای رسم توزیع درآمد منحنی لورنز<sup>۵</sup> است که یکی از ابزارهای اساسی و کلیدی مطالعات توزیع درآمد و فقر است، منحنی لورنز مکان هندسی نقاطی است که ارتباط بین درصد تجمعی جمعیت (بر روی محور افقی) و درصد تجمعی درآمد دریافت شده توسط آنان (روی محور عمودی) را نشان می‌دهد، به شرط اینکه جمعیت برحسب میزان درآمدشان به ترتیب صعودی مرتب‌شده باشند. به این ترتیب هر نقطه از منحنی لورنز بیانگر سهمی از کل درآمد جامعه است که توسط نسبتی از افراد جامعه کسب شده است (اکبریان و زارع، ۱۳۸۹). هرچقدر منحنی لورنز نسبت به محور افقی بیشتر محدب باشد توزیع درآمد نابرابرتر است. اگر به صورت قطر مربع باشد توزیع کاملاً برابر به وجود می‌آید. به کمک منحنی لورنز می‌توان به معیار اندازه‌گیری نابرابری توزیع درآمد یعنی ضریب جینی<sup>۶</sup> دست می‌یافت. این ضریب نسبت سطح فاصل بین منحنی لورنز و خط برابری کامل درآمد ( $A$ ) به کل مثلث سمت راست و پایین خط برابری کامل درآمد ( $A+B$ ) است. و به شکل زیر محاسبه می‌گردد:

$$G = \frac{A}{A+B} = 1 - \frac{B}{A+B} = 1 - \frac{B}{1/2} = 1 - 2B \quad (5)$$

کشش فقر نسبت به رشد میزان فقرزدا بودن رشد را تعیین خواهد کرد البته رشد فقرزدا تعاریف متفاوتی دارد که با تکیه بر توزیع درآمدی، رشدی فقرزداست که فقرا بیشتر از رشد برخوردار شوند (لوپز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵)؛ اما با تکیه بر فقر رشدی فقرزداست که بتواند فقر را کاهش دهد (راولین و چن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰)؛ که این تعریف بر کاهش فقر و افزایش رشد به‌طور همزمان تأکید دارد و ملاک ما از رشد فقرزدا همین تعریف خواهد بود.

### پیشینه تحقیق

رشد اقتصادی به معنای توسعه و گسترش امکانات و ظرفیت‌های اقتصاد در یک افق زمانی است و توزیع درآمد به نحوه توزیع این امکانات بین افراد جامعه نظر دارد. پس از سال‌ها تأکید بر رشد و توسعه، ادبیات مدرن اقتصادی بر فقرزدایی تأکید دارد؛ که در ادامه به نمونه‌هایی از مطالعات انجام‌شده اشاره خواهیم کرد؛

دولار و کرای<sup>۹</sup> (۲۰۰۲) در مطالعات خود نشان دادند که رشد اقتصادی بدون توجه به ماهیت رشد، درآمد افراد فقیر را افزایش می‌دهد و در راستای فرضیه مشهور کوزنتس سبب کاهش فقر می‌شود. اما ریچارد و آدامز<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۴) شواهد فراوانی ارائه کردند که رشد اقتصادی از طریق دامن زدن به اختلاف درآمدی و بدتر کردن توزیع درآمد، حتی به صورت یک مانع در مقابل کاهش فقر عمل کرده است.

بزلی و همکاران<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۳) در مطالعه خود با استفاده از آمارهای شانزده ایالت هند طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ به بررسی روند تغییرات فقر و نابرابری و نیز محاسبه ارتباط درآمد سرانه و رشد اقتصادی در ایالت‌های مختلف با استفاده از تکنیک رگرسیون پرداخته است. نتایج کاربرد این تکنیک در ایالت‌های مختلف نشان داد کشش فقر نسبت به رشد متفاوت

<sup>۵</sup> Lorenz Curve

<sup>۶</sup> Gini Coefficient

<sup>۷</sup> H.Lopez

<sup>۸</sup> Ravallion and Chen

<sup>۹</sup> Dollar, D. and A. Kraay

<sup>۱۰</sup> Richard H and Adams Jr

<sup>۱۱</sup> Besley, Burges and Volart

است و متوسط این مقادیر ۶۵٪ به‌دست‌آمده است که نشان می‌دهد به‌طور میانگین افزایش یک‌درصدی شد اقتصادی کاهش ۶۵٪ فقر را به همراه دارد.

ورمه<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با استفاده از روش‌های پارامتریک و غیر پارامتریک به بررسی رابطه بین فقر و رشد در قزاقستان پرداخته است، کشوری که رشد سریع و کاهش فقر را در کوتاه‌مدت تجربه کرده است. در این مطالعه با ترکیب داده‌های منطقه‌ای خرد و کلان در ۱۶ منطقه برای بخش‌های اقتصادی؛ کشاورزی، صنعت، ساختمان، تجارت، حمل‌ونقل و خدمات به بررسی تأثیرات رشد بر درآمد خانوارها پرداخته است. نتایج حاصل از این مطالعه حاکی از آن است که اولاً فقط در ۹ منطقه ۱۶ منطقه با رشد محصول فقر کاهش پیدا کرده است اما در ۷ منطقه دیگر فقر نیز افزایش یافته است، دوماً در نیمی از مناطق تغییرات محصول و تغییرات میانگین درآمد فقرا در خلاف جهت هم بود است، سوماً کشش درآمد خانوارها نسبت به محصول بسیار کم است درحالی‌که بین این دو متغیر ارتباط خاصی وجود ندارد و چهارماً بخش‌هایی که محصول را افزایش می‌دهند با بخش‌هایی که درآمد خانوار را افزایش می‌دهند یکی نیستند. این افزایش درآمد خانوار است که موجب کاهش فقر می‌شود و چنین بخش‌هایی فقرزدا هستند.

بزلی و کورد<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۷) باهدف بررسی و ارزیابی مبانی اقتصادی خرد اثرگذاری استراتژی‌های رشد بر توانمندی خانوارهای فقیر جهت مشارکت و بهره‌برداری آن‌ها از رشد، به مطالعه در این زمینه پرداختند. مقاله آن‌ها مهم‌ترین چالش برای سیاست‌گذاران در طراحی سیاست‌های فقرزدا را ایجاد ارتباط بین حوزه خرد و کلان اقتصادی قلمداد می‌کند و در بررسی این مسئله تحلیل تجربه کشورهای موفق در زمینه کاهش فقر می‌پردازد و با استفاده از داده‌های بودجه خانوار نشان می‌دهد که هم سوئی رفتار کلان اقتصادی و عاملان خرد در کاهش فقر در کشورهای موردبررسی نقش عمده‌ای داشته است.

موضوع فقر در سال‌های اخیر در ایران نیز اهمیت خاصی یافته است. به همین دلیل، ادبیات فقر، خط فقر و روش‌های اندازه‌گیری آن موردتوجه محققان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است. تلاش‌های فراوانی در قالب مطالعات پژوهشی، همایش‌های مختلف و برنامه‌های فقرزدایی انجام شد تا فقر در ایران، از ابعاد مختلف بررسی شود. نتایج این مطالعات حاکی از آن است که فقر، طیف وسیعی را در برمی‌گیرد. در ادامه به بررسی مواردی از مطالعات داخلی که در این زمینه صورت گرفته است می‌پردازیم؛

ابونوری و قادر عباسی (۱۳۸۵) طی مطالعه‌ای تحت عنوان «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران» با تفکیک اثر رشد اقتصادی بر فقر به دو عامل درآمدی و توزیعی، اثر رشد بر فقر را در ایران اندازه‌گیری کرده‌اند. در این بررسی برآورد اثر خالص رشد اقتصادی بر فقر در ایران به تفکیک دوره ۶۱ تا ۶۷ برنامه اول توسعه، ۷۴ تا ۷۸ برنامه دوم توسعه و ۷۹ تا ۸۱ بخشی از برنامه سوم توسعه انجام شده است. برای این منظور از مدل کاکوانی، خاندکر و سان استفاده شده است که این مدل مکمل کاکوانی و پرنیا (۲۰۰۰) است. نتایج حاصل از این مطالعه حاکی از آن است که طی دوره ۶۱ تا ۶۷ فقر افزایش یافته است و با تجزیه فقر مشخص گردیده است که کاهش در نابرابری موجب تخفیف فقر ناشی از رکود شده است، یعنی کاهش سهم خانوارهای پردرآمد به‌صورت نسبی بیشتر از کاهش سهم خانوارهای پردرآمد بوده است، گرچه فقر در طول این دوره افزایش یافته است، اما خانوارهای فقیر در مقایسه با دیگران کمتر آسیب‌دیده‌اند طی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی اول، دوم و سوم رشد ناچیز اقتصادی در ایران به‌استثنای برنامه سوم در سایر دوره‌ها فقرزدا نبوده است.

پروین و همکاران (۱۳۹۲) با به‌کارگیری ماتریس حسابداری اجتماعی، اثرگذاری رشد بخش‌های اقتصادی را در کاهش فقر پیگیری کرده‌اند. بدین منظور ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۵ به همراه اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن بودجه خانوار، تغییرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص فقر را در اثر رشد بخش‌های اقتصادی بررسی و تحلیل کرده است. نتایج کار حاکی از آن است که کاهش فقر در ۱۴ بخش اقتصادی، از دو عامل تغییر در میانگین درآمدهای گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها و کشش شاخص فقر نسبت به تغییر در میانگین درآمد گروه‌های مزبور تأثیر می‌پذیرد. بیشترین سهم در کاهش فقر خانوارها به ترتیب مربوط به رشد بخش‌های کشاورزی، ساختمان، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی است.

<sup>۱۲</sup> Verme

<sup>۱۳</sup> Besley and Cord



## روش تحقیق

اطلاعات طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی مرکز آمار ایران داده‌های لازم را برای مطالعات مختلف درباره اندازه‌گیری خط فقر و شاخص‌های آن فراهم می‌سازد. در این مطالعه نیز برای محاسبه خط فقر، ضریب جینی و شاخص فقر از داده‌های خام این طرح استفاده شده است؛ که برای استان کرمانشاه، طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ محاسبه شده است.

خط فقر مورد استفاده در این بررسی خط فقر نسبی بر مبنای ۶۵٪ میانگین درآمد جامعه است (ارضروم چیلر، ۱۳۸۴). که با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار محاسبه و مورد استفاده قرار گرفته است که به دلیل عدم اطمینان و اشکالات موجود در زمینه جمع‌آوری آمارهای درآمد خانوار از آمار هزینه خانوار استفاده شده است. چون درآمد خانوار ممکن است تصویر ناقصی از سطح معاش را نمایش دهد، بنابراین اکثر تحقیقات ترجیح می‌دهند که از هزینه‌های خانوار به عنوان شاخصی جهت تعریف میزان فقر استفاده نمایند (باقری و کاوند، ۱۳۸۷). از آنجاکه داده‌های آمارگیری مذکور در سطح خانوار است لذا برای اندازه‌گیری شاخص فقر در سطح افراد با فرض اینکه کل اعضای خانوار از یک سطح رفاه برخوردار هستند، هزینه کل خانوار با تقسیم آن بر بعد خانوار سرانه شده است.

با توجه به مبانی نظری و تجربی، هر شاخص فقر را می‌توان تابعی از پارامترهای مختلف مثل خط فقر، میانگین درآمد سرانه و شاخص توزیع در نظر گرفت، بدیهی است که تغییر هر یک از این پارامترها منجر به تغییر شاخص مورد نظر خواهد شد. در این تخمین اگر  $\theta$  شاخص فقر مورد نظر باشد:

$$\theta = f(z, \mu_i, m) \quad (6)$$

که  $Z$  نماد خط فقر،  $\mu_i$  میانگین درآمد استان مورد نظر و پارامتر  $m$  مبین پارامتر نابرابری می‌باشد. تغییرات این شاخص‌ها در حالت کلی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$d\theta = \frac{\partial \theta}{\partial \mu} d\mu + \frac{\partial \theta}{\partial m} dm \quad (7)$$

نظر به این که هر کدام از شاخص‌های اندازه‌گیری فقر معایب و مزایای خاص خود را دارند، لذا ما برای پوشش دادن معایب آن‌ها و بالا بردن دقت کار فقر را از طریق چهار شاخص به شکل زیر محاسبه خواهیم کرد:

اگر  $q$  تعداد افراد فقیر و  $n$  جمعیت کل افراد جامعه باشد، آنگاه شاخص نسبت افراد فقیر به صورت زیر برآورد می‌شود:

$$H = \frac{q}{n} \quad (8)$$

و برای محاسبه شاخص نسبت شکاف درآمدی در جامعه مورد بررسی به شیوه زیر عمل می‌کنیم:

$$PG = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left( \frac{z-x_i}{z} \right) \quad (9)$$

برای محاسبه شاخص مربع شکاف درآمدی در جامعه مورد نظر از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$SPG = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left( \frac{z-x_i}{z} \right)^2 \quad (10)$$

همین‌طور برای محاسبه شاخص وات در جامعه از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$W = \sum_{i=1}^q \log \left( \frac{z}{x_i} \right) \quad (11)$$

در این مطالعه مبنای اصلی سنجش نابرابری تابع منحنی لورنز است، اما در پایان نتایج حاصل با ضریب جینی، که یکی از مرسوم‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری نابرابری است، مقایسه خواهد شد. ضریب جینی با بسط دادن فرمول (۲) به شکل زیر محاسبه می‌گردد:

$$g = 1 + \frac{1}{n} - 2 \left[ \frac{ny_1 + (n-1)y_2 + \dots + y_n}{\mu n^2} \right] \quad (12)$$

که در این رابطه  $n$  تعداد کل افراد جامعه،  $y_i$  درآمد فرد،  $\mu$  میانگین درآمدهاست.

اگر شاخص کلی فقر را به صورت زیر نشان دهیم:

$$\theta = \theta(z, \mu, L(P)) \quad (13)$$

که در این رابطه  $Z$  خط فقر  $\mu$  میانگین درآمدها و  $L(P)$  منحنی لورنز باشد. آنگاه در صورتی که توزیع درآمد در سال اول با میانگین درآمد  $\mu_1$  و منحنی لورنز  $L_1(P)$  و در سال آخر با میانگین درآمد  $\mu_2$  و منحنی لورنز  $L_2(P)$  باشد،  $P_{12}$  نشان دهنده تغییرات فقر بین دو دوره خواهد بود که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$P_{12} = \ln[\theta(z, \mu_2, L_2(P))] - [\theta(z, \mu_1, L_1(P))] \quad (14)$$

حال با توجه به تغییرات فقر بین دو دوره، کشش کل فقر را می‌توان به صورت زیر برآورد کرد:

$$\delta = \frac{\ln[\theta(z, \mu_2, L_2(P))] - [\theta(z, \mu_1, L_1(P))]}{\gamma} \quad (15)$$

در این معادله  $\gamma$  نشان دهنده نرخ رشد میانگین درآمد است و به طریق زیر محاسبه می‌شود:

$$\gamma = \ln(\mu_2) - \ln(\mu_1) \quad (16)$$

با توجه به روش تجزیه فقر کاکوانی (۲۰۰۰) می‌توان کشش کل فقر نسبت به رشد اقتصادی را به کشش درآمدی و کشش توزیعی تقسیم کرد. که مجموع آن دو با کشش کل برابر است:

$$\delta = \rho + \varphi \quad (17)$$

که در این معادله  $\rho$  کشش درآمدی و  $\varphi$  کشش توزیعی می‌باشند؛ که در ادامه به هر یک از آن دو اشاره خواهد شد. نسبت تغییر در فقر بین دو دوره، زمانی که میانگین درآمد تغییر کند ولی توزیع نسبی درآمد ثابت باقی بماند، اثر رشد خالص را نشان می‌دهد که از طریق رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$G_{12} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_2, L_1(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P)))] \quad (18)$$

می‌توان کشش درآمدی را با استفاده از اثر رشد خالص، مشابه با کشش کل فقر نسبت به رشد، به شکل زیر به دست آورد:

$$\rho = \frac{\frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_2, L_1(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P)))]}{\gamma} \quad (19)$$

کشش درآمدی میزان تغییرات اعمال شده بر فقر در اثر یک واحد تغییر در میانگین درآمدهاست زمانی که توزیع نسبی درآمد که توسط منحنی لورنز اندازه‌گیری می‌شود ثابت باشد. طبق مطالعه کاکوانی این کشش همواره منفی است چون با ثابت ماندن توزیع درآمد رشد مثبت همواره فقر را کاهش می‌دهد.

اثر نابرابری خالص، نسبت تغییر در فقر است زمانی که توزیع درآمد تغییر کند ولی میانگین درآمد ثابت باقی بماند که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$I_{12} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_2, L_1(P)))] \quad (20)$$

حال با به دست آوردن اثر توزیعی خالص، می‌توان کشش توزیعی فقر را با استفاده از رابطه زیر محاسبه کرد:

$$\varphi = \frac{\frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P)) - \ln(\theta(z, \mu_2, L_1(P)))]}{\gamma} \quad (21)$$

کشش توزیعی میزان تأثیر رشد اقتصادی بر فقر در اثر یک واحد تغییر در توزیع نسبی درآمد است زمانی که میانگین درآمدها ثابت باشد. علامت این کشش می‌تواند یا منفی باشد.

حال با توجه به مقدار این کشش‌ها و اثرها می‌توان رشد اقتصادی جامعه مورد تحلیل قرارداد. چنان‌که عنوان شد کشش درآمدی همواره مقداری منفی خواهد داشت، چون افزایش درآمد به خودی خود فقر را کاهش خواهد داد. از این رو مقدار کشش توزیعی در پنج دسته طبقه‌بندی می‌شود:

الف-  $\varphi < 0$  منفی بودن کشش توزیعی حاکی از آن است که طی روند رشد فقر کاهش یافته است؛ و در واقع اثر کشش توزیعی تقویت کننده اثر کشش درآمدی بوده است.

ب-  $\varphi = 0$  در این حالت وضعیت توزیع درآمدها تأثیری در تغییر فقر نداشته است زمانی که کشش توزیعی برابر با صفر است عامل تأثیرگذار کشش درآمدی است.



ج-  $0 < \rho < 1$  در این حالت به علت مثبت بودن کشش توزیعی، شاهد آثار مخربی بر کاهش فقر خواهیم بود. ما چون کشش توزیعی کوچک‌تر از کشش درآمدی است قادر نیست تمام آثار مثبت رشد بر فقر را خنثی کند.

د-  $\rho = 1$  در چنین وضعیتی که کشش توزیعی با قدر مطلق کشش درآمدی برابر گشته است توزیع تمام آثار مثبت رشد را خنثی می‌کند بدین معنی که دقیقاً همان قدر فقر را افزایش می‌دهد که رشد فقر را کاهش داده بود. به این ترتیب فقر تغییری نخواهد کرد.

ه-  $|\rho| > 1$  در این حالت توزیع آثار مخربی بر فقر داشته است و تغییرات توزیع نه تنها تأثیر مثبت رشد را از بین برده است بلکه باعث افزایش فقر نیز گشته است.

یکی از مهم‌ترین راه‌های تعیین فقرزدا بودن رشد اقتصادی استفاده از شاخص رشد فقرزدا PPGI می‌باشد که به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$\phi = \frac{\delta}{\rho} \quad (22)$$

زمانی که مقدار شاخص رشد فقرزدا بزرگ‌تر از یک باشد می‌توان گفت جامعه تحت بررسی رشد فقرزدا داشته است، بدین معنا که هر دو اثر توزیعی و درآمدی موجب کاهش فقر شده‌اند. اما اگر مقدار شاخص بین صفر و یک باشد حاکی از آن است که جامعه رشد سرریز را تجربه کرده است. در این حالت رشد موجب کاهش فقر شده اما وضعیت توزیع درآمدها به زیان فقرا عمل کرده است، با این وجود در مجموع فقر کاهش یافته است. اما چنانچه شاخص رشد فقرزدا منفی باشد هر دو اثر توزیعی و درآمدی به زیان فقرا بوده‌اند و فقر افزایش پیدا کرده است.

این شاخص زمانی به شکل فوق محاسبه می‌شود که رشد مثبت باشد در غیر این صورت به فرم زیر برآورد می‌گردد:

$$\phi = \frac{\delta}{|\rho|} \quad (23)$$

#### یافته‌ها

با توجه به آن که خط فقر نسبی برخلاف خط فقر مطلق علاوه بر رشد اقتصادی تحت تأثیر توزیع درآمد نیز قرار می‌گیرد، این نوع از خط فقر برای دستیابی اهداف این مطالعه اطلاعات بهتری را منعکس می‌کند. لذا در جدول ذیل خط فقر نسبی بر اساس ۶۶٪ میانگین درآمد جامعه برای استان کرمانشاه به تفکیک مناطق شهری و روستایی به قیمت پایه سال ۹۰ گزارش شده است:

جدول (۱) خط فقر استان کرمانشاه در مناطق شهری و روستایی به قیمت پایه سال ۹۰

سال	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳
روستایی	۲۸۸۰۲۹۵۷	۳۱۸۲۰۵۴۳	۳۵۶۱۹۴۲۷	۳۲۴۸۷۳۴۱	۳۱۰۵۲۸۸۳	۳۳۶۱۲۴۴۴	۲۹۷۱۱۳۶۴	۲۹۷۱۴۰۰۲	۲۶۹۴۸۰۱۴	۲۶۱۸۸۳۷۵
شهری	۳۸۵۳۴۶۲۰	۴۳۵۶۵۸۱۱	۴۵۴۳۸۵۷۲	۴۲۱۶۱۵۶۹	۳۱۳۱۷۱۸۷	۴۷۶۳۲۳۶۲	۴۶۳۲۰۳۶۵	۴۷۰۶۵۰۹۷	۳۹۷۰۸۷۰۱	۳۵۴۹۷۶۵۱

منبع: محاسبات تحقیق

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در تمام سال‌ها میزان خط فقر روستایی کم‌تر از خط فقر شهری بوده است و این مبین آن است که همواره هزینه‌های روستایی کم‌تر از هزینه‌های شهری است.

چنانچه اشاره شد در راستای رسیدن به رشد اقتصادی فقرزدا لازم است بخش‌های اقتصادی که بیشترین توانایی را در جهت دستیابی به رشد فقرزدا دارند شناسایی شوند، لذا به تفکیک مناطق شهری و روستایی و بخش‌های اقتصادی خدمات، صنعت و کشاورزی در استان کرمانشاه به محاسبه کشش‌های درآمدی، توزیعی و کشش کل که از مجموع این دو به دست می‌آید پرداخته شده؛ و همین‌طور اثرهای درآمدی، توزیعی و کل که حاصل مجموع این دو اثر است مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در پایان با استفاده از شاخص رشد فقرزدا PPGI اولویت‌های فقرزدایی در میان بخش‌های استان معرفی خواهد شد.

جدول (۲) اثر و کشش‌های درآمدی، توزیعی و کل در مناطق شهری و روستایی استان کرمانشاه به تفکیک بخش‌های اقتصادی،

برحسب میانگین چهار شاخص فقر برآوردی (دوره ۹۳-۸۴)

مناطق	بخش اقتصادی	رشد	کل	توزیعی	درآمدی
روستایی	خدمات	۰/۱۳۷	-۵/۸۱	-۳/۹۳	-۱/۸۸
	صنعت	-۰/۱۵۱	-۰/۲۱	۱/۸۱	-۲/۰۳
	کشاورزی	-۰/۰۷	۱/۲۴	۳/۴	-۲/۱۶
شهری	خدمات	-۰/۰۰۸	۲/۴۸	۵/۰۲	-۲/۵۴
	صنعت	-۰/۰۵	-۰/۳۶	-۰/۵۱	۰/۱۴
	کشاورزی	-۰/۱۹	۳/۰۸	۶/۴۹	-۳/۴

منبع: محاسبات محقق

استان کرمانشاه در مناطق روستایی و بخش اقتصادی خدمات شاهد رشد اقتصادی حدوداً ۱۴ درصدی بوده است، از این رو اثر درآمدی سبب کاهش فقر به میزان ۲۵٪ شده است و کشش درآمدی برابر ۱/۸۸- نشان می‌دهد که در صورت ثابت بودن توزیع درآمدها، هر ۱٪ رشد مثبت، فقر را به میزان ۱/۸۸٪ کاهش می‌دهد. هم‌چنین طی این دوره اثر توزیعی نیز به‌طور مؤثری به نفع فقرا عمل کرده است و باعث کاهش فقر به میزان ۵۳٪ گشته است؛ بنابراین شاهد کشش توزیعی معادل با ۳/۹۳-٪ بوده‌ایم که این خود باعث شده است تا در مجموع طی دوره فقر در این بخش به‌شدت کاهش یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت در مناطق روستایی استان کرمانشاه رشد اقتصادی طی دوره به نفع فقرا عمل کرده است به‌طوری‌که هر ۱٪ افزایش رشد اقتصادی ۵/۸۱٪ فقر را کاهش داده است؛ و اثر کل رشد اقتصادی بر فقر باعث کاهش ۷۹ درصدی فقر شده است.

در مناطق روستایی بخش صنعت با توجه به کاهش درآمد طی دوره، اثر درآمدی سبب افزایش فقر به میزان ۳/۱٪ درصد شده است، به‌طوری‌که هر ۱٪ کاهش رشد اقتصادی در صورت ثابت بودن وضعیت توزیع درآمدها فقر را به میزان ۲/۰۳٪ افزایش می‌داد؛ اما اثر توزیعی بخش قابل‌توجهی از این اثر مخرب را خنثی کرده است و مانع از افزایش فقر به میزان مذکور گردیده است لذا بهبود وضعیت توزیع درآمدها به نفع فقرا عمل کرده و باعث شده است که کاهش درآمد خانوارهای فقیرتر کم‌تر از کاهش درآمد اغنیا باشد. لذا بخش اعظمی از اثر مستقیم مخرب رشد اقتصادی بر فقر، توسط اثر غیرمستقیم که برابر با ۲۸٪ است، کاهش یافته است. در مجموع می‌توان گفت اثر کل رشد اقتصادی طی دوره حدوداً فقر را ۳۷٪ افزایش داده است. به‌طور کلی در بخش صنعت در مناطق روستایی با توجه به کاهش درآمدها وضعیت فقرا طی دوره بدتر شده است به‌طوری‌که هر ۱٪ افزایش در رشد اقتصادی فقر را به میزان ۲/۱٪ افزایش داده است و اثر کل رشد اقتصادی بر فقر معادل ۲٪ است.

در مناطق روستایی بخش کشاورزی با توجه به کاهش درآمدها در طی دوره، اثر درآمدی سبب افزایش فقر به میزان ۱۵٪ شده است به طوری که با ثابت بودن وضعیت توزیع درآمدها هر ۱٪ کاهش رشد درآمدها فقر را به میزان ۲/۱٪ افزایش داده است؛ اما با توجه به اینکه کاهش توزیعی در این بخش با مقداری معادل ۳/۴٪ بزرگ‌تر از کاهش درآمدی است، لذا اثر توزیعی نه تنها تمام آثار مخرب رشد منفی بر فقر را خنثی کرده است، بلکه در مجموع سبب کاهش فقر نیز شده است. به طوری که هر ۱٪ افزایش رشد اقتصادی فقر را ۱/۲۴٪ کاهش داده است و اثر کلی رشد اقتصادی بر فقر موجب کاهش ۸ درصدی فقر شده است. لازم به ذکر است که علی‌رغم انتظار در بخش کشاورزی در مناطق روستایی کرمانشاه طی دوره رشد اقتصادی منفی بوده است و تنها بهبود توزیع درآمدها سبب کاهش مختصری در فقر گشته است.

در بخش‌های خدمات، صنعت و کشاورزی مناطق شهری اثر توزیعی خلاف جهت اثر درآمدی بر روی فقر تأثیر گذاشته و توانسته است فقر را کاهش داده و آثار مخرب اثر درآمدی را بکاهد، به طوری که اثر توزیعی بر اثر درآمدی غلبه کرده و فقر را کاهش داده است. در مجموع طی دوره علی‌رغم کاهش درآمدها اثر توزیعی سبب کاهش فقر به میزان ۸۹٪ در بخش خدمات شهری، ۵۲٪ در صنعت شهری و ۱۲۳٪ در کشاورزی شهری شده است که این میزان در صورت ثابت بودن میانگین درآمدها است، لذا کاهش درآمدها مانع از کاهش فقر به میزان مذکور گشته است و در نتیجه اثر کلی رشد اقتصادی بر فقر به ترتیب معادل ۸۷٪، ۳۹٪ و ۵۹٪ در هر یک از این سه بخش بوده است.

جدول (۳) شاخص رشد فقرزدای PPGI استان کرمانشاه دوره ۸۴-۹۳

شاخص رشد فقرزدای PPGI					
روستایی			شهری		
کشاورزی	صنعت	خدمات	کشاورزی	صنعت	خدمات
۰/۵۷	-۰/۰۸	۳*	۰/۹۲	۲/۵	۵۰

منبع: محاسبات محقق

شاخص PPGI نشان می‌دهد که استان کرمانشاه تنها در بخش خدمات روستایی از رشد فقرزدا برخوردار بوده است و در مرتبه اول قرار می‌گیرد، پس از آن بخش‌های خدمات، صنعت و کشاورزی شهری و در نهایت کشاورزی روستایی قرار دارند که با وجود رشد منفی توانسته‌اند فقر را کاهش دهند که البته از رشد فقرزدا محروم بوده‌اند. در این استان تنها بخش صنعت روستایی است که شاخص PPGI منفی داشته و فزاینده فقر بوده است.

جدول (۴) مقایسه شاخص ضریب جینی در ابتدا و انتهای دوره ۹۳-۸۴ در مناطق شهری و روستایی استان کرمانشاه به تفکیک

## بخش‌های اقتصادی

شاخص ضریب جینی		بخش اقتصادی	مناطق
سال ۹۲	سال ۹۳		
۰/۳۹۶	۰/۲۸۵	خدمات	روستایی
۰/۳۴۳	۰/۲۸۲	صنعت	
۰/۶۵۱	۰/۵۹۲	کشاورزی	
۰/۵۴۵	۰/۳۱۶	خدمات	شهری
۰/۳۲۹	۰/۲۷۳	صنعت	
۰/۴۱۲	۰/۲۶۴	کشاورزی	

منبع: محاسبات تحقیق



در طی دوره ده ساله مورد بررسی در استان کرمانشاه هر دو منطقه شهری و روستایی و هر سه بخش اقتصادی خدمات، صنعت و کشاورزی تحت تأثیر اثر توزیعی با کاهش فقر مواجه بودند و نتایج حاصل از ضریب جینی که در جدول فوق نمایش داده شده است، حاکی از آن است که در تمامی موارد ضریب جینی طی این دوره کاهش یافته است که این خود مبین بهبود وضعیت توزیع درآمدهاست. لذا نتایج حاصل از ضریب جینی هم‌راستای نتایج حاصل از کشش توزیعی است. بنابر نتایج کشش توزیعی، ضریب جینی به‌عنوان شاخص مناسبی برای گزارش وضعیت توزیع درآمدها در این استان تحت دوره مورد بررسی تأیید می‌شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه امروزه فقر یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی بشر است، تلاش برای از بین بردن این معضل اجتماعی یکی از برجسته‌ترین اهداف رشد و توسعه اقتصادی است. رشد همه‌جانبه نقشی حیاتی در شتاب بخشیدن به کاهش فقر دارد، اما نابرابری نیز دامنه انتفاع فقرا از رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طی دهه‌های اخیر کشورهایی که به هر دو مقوله رشد اقتصادی و بهبود وضعیت توزیع درآمدها اهمیت داده‌اند توانسته‌اند گام مؤثری در راستای کاهش فقر بردارند. چراکه رشد اقتصادی به تنهایی قادر به کاهش فقر نخواهد بود. در این مطالعه تأثیر هر دو عامل توزیع درآمدی و رشد اقتصادی بر فقر را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از میانگین درآمدها و منحنی لورنز (برای نشان دادن وضعیت توزیع درآمدها) استفاده شده است؛ و با استفاده از اطلاعات بودجه خانوار طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ میانگین درآمدها را برای استان کرمانشاه استخراج شده و برای به دست آوردن ضریب جینی از توابع پارامتریک و غیر پارامتریک منحنی لورنز استفاده شده است.

نتایج حاصل حاکی از آن است که در مناطق روستایی و در بخش اقتصادی خدمات با رشد اقتصادی مثبت مواجه بوده‌ایم لذا اثر درآمدی فقر را کاهش داده است. کشش توزیعی نیز در این بخش هم‌راستای کشش درآمدی عمل کرده و فقر توسط این دو عامل کاهش شدیدی داشته است؛ اما در مناطق روستایی و در بخش اقتصادی صنعت رشد اقتصادی منفی بوده است، بنابراین اثر درآمدی فقر را افزایش داده است و علی‌رغم آن که اثر توزیعی فقر را کاهش داده است، اما نتوانسته است تمام آثار مخرب کشش درآمدی را خنثی کند. در مناطق روستایی در بخش کشاورزی و در مناطق شهری در هر سه بخش اقتصادی شاهد رشد منفی بوده‌ایم لذا اثر درآمدی باعث افزایش فقر گشته است این در حالی است که اثر توزیعی در خلاف جهت اثر درآمدی عمل کرده و منجر به کاهش فقر شده است و نه تنها آثار مخرب اثر درآمدی را خنثی کرده است بلکه به‌طور کلی باعث کاهش فقر گشته است. به‌طور کلی می‌توان گفت در استان کرمانشاه طی دوره مورد بررسی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بر بخش توزیع متمرکز بوده است و در مناطق شهری و روستایی و در هر سه بخش اقتصادی خدمات، صنعت و کشاورزی توزیع درآمدها عادلانه‌تر شده است و نابرابری کاهش یافته است و اثر توزیعی در راستای کاهش فقر عمل کرده است.

برای افزایش رفاه کل جامعه در این استان لازم است که به سیاست‌های رشد محور به‌ویژه در بخش‌هایی که تمرکز و گستردگی فقرا بیشتر است اهمیت بیشتری داده شود و به‌طور هم‌زمان برای حمایت از فقرا سیاست‌هایی هم چون پوشش تأمین اجتماعی گسترده، گسترش چتر بیمه‌ای و سیاست‌هایی از این دست اتخاذ شود. تا به رشد اقتصادی فقرزدا دست‌یافت.

### منابع

- ابونوری، اسمعیل و عباسی قادری، رضا (۱۳۸۶). برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳.
- ارضوم چیلر، نسرين (۱۳۸۴). ابعاد گوناگون فقر در ایران، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی ایران، شماره ۲۷.
- باقری، فریده و کاوند، حسین، اندازه‌گیری شدت فقر در ایران کاربرد شاخص SST، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۱۹۱-۱۸۱.



– پروین، سهیلا؛ بانویی، علی اصغر و عباسیان نیگجه، ساناز (۱۳۹۲). شناسایی رشد بخش‌های اقتصادی در کاهش فقر با استفاده از رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت SAM، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۳، شماره ۱۰، صفحات ۲۷-۴۰.

– خداداد کاشی، فرهاد و همکاران (۱۳۸۱). اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، پژوهشکده مرکز آمار ایران.

- Dollar, D., & Kraay, A. (2002). Growth is Good for the Poor. *Journal of economic growth*, 7(3), 195-225..
- Foster, J., Greer, J., & Thorbecke, E. (1984). A class of decomposable poverty measures. *Econometrica: journal of the econometric society*, 761-766.
- Kakwani, N., & Son, H. (2001). Korean Pro-Poor Growth: Poverty Equivalent Growth Rates. In *conference on Productive Welfarism in Korea, organized by the Ministry of Finance and KIHASA. Seoul: Korea.*
- Kakwani, N., & Son, H. (2002). Pro-poor growth and poverty reduction: the asian experience. *The Poverty Center, Office of Executive Secretary, ESCAP, Bangkok.*
- Kakwani, N., & Pernia, E. M. (2000). What is pro-poor growth?. *Asian development review*, 18(1), 1-16.
- Kraay, A. (2006). When is growth pro-poor? Evidence from a panel of countries. *Journal of development economics*, 80(1), 198-227.
- Lopez, H. (2005)a. "Growth and Inequality: Are they connected" Working Paper, World Bank, Washington, Dc.
- Lopez, H. (2005)b. "Pro-Poor Growth: How Important Is Macroeconomic Stability?" Working Paper, World Bank, Washington, Dc.
- Ravallion, M. (1997). Can high-inequality developing countries escape absolute poverty?. *Economics letters*, 56(1), 51-57.
- Ravallion, M. (2001). "Growth, Inequality, and Poverty". World Development Vol 29 No. 11 World Bank, Washington, Dc.
- Ravallion, M. (2004). "Pro-Poor Growth: A Primer." Policy Research Working Paper 3242, World Bank, Washington, DC.
- Ravallion, M., & Chen, S. (1997). What can new survey data tell us about recent changes in distribution and poverty?. *The World Bank Economic Review*, 11(2), 357-382.
- Kakwani, N., Khandker, S. & Son, H.H. (2004), "Pro-poor Growth: Concepts and Measurements with Country Case Studies", UNDP International Poverty Centre, Working Paper, 1.
- Paolo Verme, (2006) "Pro-poor Growth during Exceptional Growth. Evidence from a Transition Economy "The European Journal of Comparative Economics, 3(1):3-14.
- Timoty Besley, Robin Burgess, and Berta Esteve-Volart. (2003). "The Policy Origins of Poverty and Growth in India" *Journal of Economic Perspectives*, 17: 3-22.
- Kakwani, N. (2000) "On Measuring Growth and Inequality Components of Poverty with application to Thailand", *Journal of Quantitative Economics*.